

حتما شما نیز بارها با اشخاصی آشنا شده اید که به شما ابراز محبت کرده و گفته باشند "خیلی دوستت دارم". اما آیا تا به حال فکر کرده اید که منظور آن ها از این گفته چیست؟ به راستی محبت واقعی چیست و چگونه می توان آن را شناخت؟ وقتی به محبت فکر می کنیم، در جستجوی محبت واقعی و حقیقی هستیم. می خواهیم درباره محبت حقیقی نگاهی به کلام خدایاندازیم تا بیابیم خدا درباره محبت چه می گوید؟ در کتاب مقدس، سه نکته اصلی درباره خداوند نوشته شده است: اول این که خدا "روح" است. (یوحنا ۴:۲۴). چون خدا روح است، پس قابل رویت نیست و نمی توان او را با چشم دید. اگر خدا روح نمی بود و دارای جسمی بود که بتوان آن را با چشم دید، در نتیجه محدود می شد و نمی توانست در همه جا حاضر باشد. اما چون خدا روح است می تواند آسمان و زمین را پر کند. دوم این که خدا "نور" است. (اول یوحنا ۱:۵). یعنی درست مخالف تاریکی است. در کلام خدا، تاریکی و ظلمت نمایانگر گناه، شرارت و مرگ است در حالی که نور، نمایانگر قدوسیت، نیکویی و حیات است. پس خدا نور است به این معنا است که خدا مجموعه بهترین ها است. سومین نکته مهم درباره خدا در کتاب مقدس این است که خدا "محبت" است. (اول یوحنا ۴:۸). منظور از این که خدا محبت است این نیست که خدا دارای محبت است و محبت می کند بلکه در واقع منظور این است که خدا خود، محبت است. محبت کردن یکی از خصوصیات خدا نیست، در واقع طبیعت و ذات خدا محبت است. متأسفانه امروزه بسیاری از افراد درباره ی محبت خدا صحبت می کنند ولی هیچ گونه آشنایی با خدای محبت ندارند. امروزه، بیشتر افراد محبت الهی را یک احساس دوست داشتن که در مخلوقات است و یا یک نوع لطف و یا حتی برخی آن را به یک حالت احساسی خاص که بین انسانها رواج دارد تشبیه می کنند. اما به همان شکل که سایر باورهای ما در باره خدا باید بر پایه کلام خدا باشد، این موضوع که خدا "محبت" است نیز باید بر اساس کتاب مقدس توضیح داده شود و شکل بگیرد. چرا؟ چون به ندرت به اشخاصی برمی خوریم که که آشنایی صحیح و دقیق از خدا داشته باشند و در ضمن برخی از اشخاص هم که ادعای روحانی بودن دارند از نظر استاندارد کتاب مقدسی در درجه والایی نیستند. واقعا که محبت واقعی به خدا در چه سطح پایینی قرار گرفته است! ما به ندرت درباره محبت عظیم خدا نسبت به برگزیدگانش فکر می کنیم. هر چه بیشتر ما با محبت خدا آشنا می شویم، و در می یابیم که محبت خدا تا چه اندازه کامل، بابرکت، عالی است قلبهای ما بیشتر به سوی محبت خدا کشیده می شود. با هم چند جنبه مختلف محبت الهی را بررسی می کنیم: نخست آن که محبت خدا **غیر قابل نفوذ** است. یعنی کسی یا چیزی نبوده که باعث به وجود آمدن این محبت و ابراز آن باشد، یا این که بتواند این محبت را به خود جذب کند. آن محبتی که شما در مخلوقی نسبت به مخلوق دیگر می بینید به خاطر جذابیت چیزی است که در طرف مقابل وجود دارد، در حالی که محبت خدا بدون قید و شرط و رایگان است، بدون چشم داشت، محبت خدا خود به خودی است، در واقع انگیزه ای برای ابراز محبت خدا به مخلوقاتش وجود ندارد چون دلیل اصلی آن که خدا محبت می کند در ذات خود خدا گنجانده شده است و وجود دارد. کلام خدا می گوید: (خدا) شما را به سبب این که قومی بزرگتر از سایر قوم ها بودید برگزید و محبت نکرد بلکه به این دلیل که شما را دوست داشت و می خواست عهد خود را که با پدرانتان بسته بود به جا آورد. (تثنیه ۷: ۷-۸). خدا قوم خودش را از ازل دوست داشت، پس هیچ چیزی در مخلوق خدا نیست که باعث شود آن محبتی که از ازل در خود خداوند بوده است را در او ایجاد یا جذب کند. خدا از وجود خویش و بر طبق نقشه اش ما را محبت می کند (دوم تیموتاوس ۱:۹). در عین حال کلام خدا می گوید: ما خدا را محبت می نمایم زیرا که او اول ما را محبت نمود (اول یوحنا ۴:۱۹). پس خدا ما را به خاطر این که ما او را محبت می نمایم محبت نمی نماید، بلکه درست برعکس. باید به این نکته توجه کرد که اگر ما اول خدا را محبت می کردیم و سپس او ما را دوست داشت، در این صورت محبت خدا تحت اختیار خودش نمی بود ولی چون زمانی که ما دوست داشتنتی نبودیم و حتی ذره ای محبت در ما نبود خدا ما را محبت کرد. پس کاملاً روشن و مشخص است که محبت خدا بدون نفوذ است. این موضوع بسیار مهم است و باید خوب آن را درک کنیم که محبت خدا نسبت به کسانی که از آن او هستند کاملاً جدا از آن چیزی است که ممکن است در قلب آن ها باشد. ما باید از خود این سوال را پرسیم: آیا در من چیزی هست که باعث بشود قلب خدا به سمت من جذب بشود؟! اگر منصفانه نگاه کنیم باید بگوییم: اصلاً و ابداً در واقع درست برعکس این است، همه آن چه که در من هست می تواند باعث پذیرفته نشدن من بشود، مانند گناهان من، فسادی که در من وجود دارد، تباهی و که هیچ یک از آنها چیزهای خوبی

نیستند که باعث شود خدا ما را به خاطر آن دوست داشته باشد و محبت کند. من چگونه می توانم به خودی خود خوب باشم ، با توجه به این که من از نسل آدم گناهکار هستم و با ذات گناه زندگی می کنم؟ باید به یاد داشته باشیم که وقتی جد ما "آدم" از فرمان خدا سرپیچی کرد گناه وارد جهان شد. کلام خدا می گوید: گناه به وسیله یک انسان به جهان وارد شد و این گناه مرگ را به همراه آورد. در نتیجه همه گناه کرده اند و از جلال خدا محرومند. (رومیان ۵: ۱۲ و ۳: ۲۳). در تورات می خوانیم : همه ما گناه کار هستیم ، حتی کارهای خوب ما نیز تمامی به گناه آلوده است. (اشعیا ۶۴: ۶). دوم آن که نه تنها محبت خدا غیر قابل نفوذ است بلکه این محبت ابدی است! چرا محبت خدا ابدی است؟ چون خدا ابدی است و خدا محبت است، در نتیجه محبت خدا هم ابدی است و همان طور که خدا آغازی نداشته و پایانی ندارد ، محبتش هم آغاز و پایانی ندارد. خدا در کلامش می گوید: شما را همیشه دوست داشته ام، با مهر و محبت عمیقی شما را به سوی خود کشیده ام. (ارمیا ۳: ۳۱). چه برکت عظیمی که خدای این جهان حتی قبل از آفرینش جهان آنانی را که از آن او هستند مورد محبت قرار می دهد. در کتاب مقدس می خوانیم : خدا ما را قبل از آفرینش دنیا در مسیح برگزید تا در پیشگاه او مقدس و بی عیب باشیم. خدا به سبب محبت خود و بر حسب صلاحدید اراده خویش ما را مورد محبت خود قرار داده است. (افسسیان ۴: ۱-۵). واقعا که چه آرامش عظیمی در دل ما که متعلق به خدا هستیم به وجود می آید وقتی متوجه می شویم که خدا ما را از ازل دوست داشته است و چون این محبت شروعی نداشته پس پایانی هم نخواهد داشت و او ما را تا به ابد محبت خواهد نمود. سوم : محبت خدا در اختیار خود خدا است. یعنی محبت خدا خود مختارانه است، چون خدا تحت کنترل کسی نیست و هیچ کس برای خدا قانونی تعیین نمی کند. بنابراین خدا آن طور که می خواهد عمل می کند و آن چه که اراده می کند انجام می دهد. در نتیجه وقتی خدا خود مختار است و در همان حال محبت است ، بنابراین محبت خدا هم خود مختار است. یعنی خدا هر کس را که بخواهد محبت می کند. مهم این است که بدانیم اگر بر فرض ، خدا طبق قوانین مخصوصی محبت می کرد پس مجبور بود بر طبق آن قانون محبت کند و دیگر آزاد نبود تا آن طور که خوشایند و طبق اراده خودش است محبت نماید. کلام خدا می گوید: خدا به سبب محبت خود بر حسب صلاحدید اراده خویش برای ما مقدر فرمود که به وسیله عیسی مسیح محبت شویم. (افسسیان ۱: ۴-۵). چهارمین نکته این است که محبت خدا **نامحدود** است. چون هر چه مربوط به خدا می شود نامحدود است. خدا نامحدود است و وجودش آسمان و زمین را پر می کند، حکمتش نامحدود است چون همه چیز را درباره گذشته و حال و آینده می داند، قدرتش نامحدود و لایتناهی است چون چیزی نیست که انجام آن برای خدا سخت باشد، پس محبت خدا نیز حد و مرزی ندارد. کسی نمی تواند به عمق آن پی ببرد و نمی توان اندازه آن را با استانداردهای انسانی مشخص کرد. به همین دلیل است که کتاب مقدس می گوید: خدا آن قدر در رحمت و بخشایش ثروتمند و در محبتش نسبت به ما کریم است که گر چه به علت خطاهای خود مرده بودیم ، ما را با مسیح زنده گردانید. (افسسیان ۲: ۴-۵) و نیز در (یوحنا ۳: ۱۶) می خوانیم : خدا جهانیان را آن قدر محبت نمود که پسر یگانه ی خود (عیسی مسیح) را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه صاحب حیات جاودان شود. سپاس خداوندی را که محبتش به قدری عظیم است که نمی توان آن را تخمین زد و برای آن اندازه ای متصور شد. پنجم آن که محبت خدا **تغییر ناپذیر** است. همان طور که خدا تغییر ناپذیر است در محبت خدا هم تغییری دیده نمی شود و کم و کاستی به وجود نمی آید. در کلام خدا نمونه های زیادی درباره محبت تغییر ناپذیر خدا دیده می شود، برای مثال در شبی که عیسی مسیح تسلیم مرگ می شود یکی از شاگردان درباره او شک می کند و دیگری هم سوگند خورده او را انکار می کند ، همه از ترس فرار می کنند و پنهان می شوند اما با این وجود کلام خدا می گوید : عیسی مسیح که همیشه متعلقان خود را در این جهان محبت می نمود، آن ها را تا به آخر محبت کرد. (یوحنا ۱۳: ۱). می بینیم که در محبت الهی هیچ فراز و نشیبی نیست و چیزی نمی تواند در محبت خدا تغییری به وجود بیاورد. کتاب مقدس می گوید: یقین دارم که نه موت و نه حیات، نه فرشتگان و نه نیروها و قدرتهای فوق بشری ، نه پیشامدهای امروز و نه وقایع فردا، نه قدرتهای آسمانی و نه بلندی و نه پستی و خلاصه هیچ چیز در تمام آفرینش نمی تواند ما را از محبتی که خدا در خداوند ما عیسی مسیح آشکار نموده جدا سازد. (رومیان ۸: ۳۸-۳۹). ششمین ویژگی محبت خدا این است که این محبت قدوس است. این خصوصیت قدوسیت خداوند باعث می شود که محبت خدا محبتی بوالهوسانه نباشد. محبتی شهوانی و فقط بر اساس احساسات. بلکه این محبت بر اساس قدوسیت الهی است. همان طور که فیض خدا به وسیله نیکی مطلق خدا فرمانروایی می کند (رومیان: ۵: ۲۱) همین طور هم محبت خدا هیچ

وقت برخلاف قدوسیت خدا عمل نمی کند. کلام خدا قبل از این که بگوید خدا " محبت " است (اول یوحنا ۴:۸)، می گوید : خدا " نور " است.(اول یوحنا ۱:۵). کلام خدا می گوید : خداوند هرکس را که دوست دارد تادیب می کند و هرکس را به فرزندی می پذیرد تنبیه می نماید(عبرانیان ۱۲:۶). خدا به خاطر قدوس بودنش نمی تواند از گناهان ما چشم پوشی کند، محبت خدا یک محبت خالص است. این محبت الهی بدون قید و شرط است، یعنی هیچ وابستگی به ما ندارد و غیرقابل نفوذ است. خدا از همان ابتدا وقتی آدم و حوا گناه کردند و از حضورش رانده شدند با این محبت بدون قید و شرط به دنبال آن ها بود. چون این نوع محبت جزیی از ذات الهی خدا است.طبق کلام خدا: خدا محبت خود را نسبت به ما کاملا ثابت کرده است زیرا در آن هنگام که ما هنوز گناهکار بودیم مسیح به خاطر ما مرد(رومیان ۵:۸). خدا ما را همان طور که هستیم دوست دارد و می خواهد ما را محبت کند، اما ما که آلوده به گناه هستیم نمی توانیم به همین شکل به حضور خدای مقدس برویم، پس قبل از آن باید از این گناهان پاک شویم. در این جاست که متوجه نهایت محبت خدا نسبت به خودمان می شویم، کلام خدا می گوید: اگرچه لکه های گناهانتان به سرخی خون است ، اما من آن ها را مانند پشم پاک می کنم و شما را همچون برف سفید می سازم(اشعیا ۱:۱۸). خداوند در کلامش می گوید: در گذشته شما به علت خطاها و گناهان خود مرده بودید و در راه های کج این دنیا قدم می نهادید و دستخوش شهوات جسمانی و اسیر تمایلات و افکار نفسانی بودید و مانند سایر آدمیان سزاوار خشم و غضب خدا بودید اما خدا آن قدر در رحمت و بخشایش ثروتمند و در محبتش نسبت به ما کریم است که گرچه به علت خطاهای خود مرده بودیم اما ما را با مسیح زنده گردانید.(افسیسیان ۲: ۱-۵). اکنون می بینیم و می توانیم درک کنیم که خدا محبت است و این محبت خدا در حرف و تعارف نبوده و نیست بلکه خدا در عمل به ما نشان داد که من و شما را دوست دارد و می خواهد ما را محبت کند و حیات جاودان بخشد و این کار را در تولد، صلیب و قیام عیسی مسیح برای ما انجام داد .